بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 23 1](#_Toc188352905)

[ادامه بخش اول: چند مرتبه سلام کردن قبل از پاسخ دادن به سلام 1](#_Toc188352906)

[اشکال کبروی 2](#_Toc188352907)

[بررسی اشکالات صغروی 2](#_Toc188352908)

[اشکال اول: تفاوت «إن» و «إذا» 2](#_Toc188352909)

[اشکال دوم: عدم ظهور شرط در انحلال 2](#_Toc188352910)

[اشکال سوم: تداخل در مسببات 3](#_Toc188352911)

[اشکال چهارم: عدم صدق تحیت بر تکرار سلام 3](#_Toc188352912)

[اشکال پنجم: قابل تکرار نبودن رد تحیت 3](#_Toc188352913)

[اشکال ششم تعبدی محض نبودن وجوب جواب سلام 4](#_Toc188352914)

[بررسی روایات دال بر کافی بودن یک مرتبه پاسخ 4](#_Toc188352915)

[بخش دوم: سلام مجدد پس از پاسخ به سلام اول 7](#_Toc188352916)

[مساله 24 8](#_Toc188352917)

[مساله 25 9](#_Toc188352918)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 23: إذا سلّم مرّات عديدة يكفي في الجواب مرّة نعم، لو أجاب ثمّ‌ سلّم يجب جواب الثاني أيضاً و هكذا، إلّا إذا خرج عن المتعارف فلا يجب الجواب حينئذ

# ادامه مساله 23

## ادامه بخش اول: چند مرتبه سلام کردن قبل از پاسخ دادن به سلام

صاحب عروه در فرضی که کسی چند مرتبه به انسان سلام بدهد یک مرتبه پاسخ را کافی دانستند.

### اشکال کبروی

برخی مانند آقای حائری اشکال کرده اند که دلیلی بر اکتفای به یک جواب وجود ندارد زیرا اصل عدم تداخل در اسباب و مسببات است مثل اینکه چند مرتبه آیه سجده خوانده یا شنیده شود، باید به تعداد آن ها سجده انجام داد. در اینجا نیز چند جواب سلام واجب است.

ما در مباحث اصول، اصل عدم تداخل را نپذیرفتیم. اگر مولا بگوید: «هر گاه زید نزد تو آمد به او یک میلیون بده» و بگوید: «هر گاه زید مریض شد به او یک میلیون بده» ظهوری ندارد که اگر زید هم مریض شده و هم نزد ما آمده باید ما برای هر کدام یک میلیون بدهیم ولو محتمل هست. اصل این است که بیش از یک میلیون لازم نیست و از مازاد آن برائت جاری می کنیم.

### بررسی اشکالات صغروی

اگر هم قبول کنیم که اصل عدم تداخل است. در اینکه اینجا باید به تعداد سلام ها، پاسخ داد اشکال صغروی وجود دارد.

#### اشکال اول: تفاوت «إن» و «إذا»

اولین اشکال صغروی را آقای سیستانی فرمودند که ﴿إِذا حُيِّيتُمْ﴾ با «ان حییتم» متفاوت است. ﴿إِذا حُيِّيتُمْ﴾ به این معنا است که در زمانی که به شما تحیت گفته شود باید پاسخ دهید ولی ظهوری ندارد که هر تحیت منشا حدوث یک وجوب جواب تحیت می شود. اما همانطور که بیان شد به نظر ما تفاوتی بین «إن» و «إذا» وجود ندارد و خود ایشان نیز این مطلب را با حال تردید بیان فرموده اند.

#### اشکال دوم: عدم ظهور شرط در انحلال

اشکال صغروی دوم را آقای خویی فرمودند که اگر شرط ظهور در انحلال نداشت، در اینجا قائل به تکرار جزا نیستیم. «‌اذا وجد انسان فی الدار فتصدق» ظهور در انحلال ندارد لذا اگر یک انسان در خانه بیاید یک وجوب تصدق می آید و اگر ده انسان هم بیاید، باز هم یک وجوب تصدق می آید و این متفاوت است با فرضی که «کلما وجد انسان فتصدق» بیان شده باشد. در ما نحن فیه نیز ﴿إِذا حُيِّيتُمْ بتحیّةٍ﴾ ظهور در انحلال ندارد. پاسخ ما وآقای سیستانی این بود که ظاهر شرط مثل هر موضوع دیگری در انحلال است در غیر این صورت، در موارد دیگر هم این اشکال آقای خویی مطرح می شود با این که ایشان نوعا بحث تکرار جزاء را با تکرار شرط مطرح می کنند.

#### اشکال سوم: تداخل در مسببات

اشکال صغروی سوم که ما گفتیم این است که ﴿إِذا حُيِّيتُمْ﴾ ظهور در تکرار جزاء هم داشته باشد، جزاءها قابل تداخل هستند مانند «اذا کان کذا اکرم عالما» و «اذا کان کذا اکرم هاشمیا» که اگر هر دو سبب موجود شد، با اکرام عالم هاشمی هر دو تکلیف امتثال می شود و این تداخل در مسبب یعنی تداخل در مرحله امتثال است. در اینجا نیز اگر ما با یک تحیت قصد کنیم که هم رد تحیت اولی و هم رد تحیت ثانیه کنیم، در اینجا هم رد تحیت اولی و هم رد تحیت ثانیه صادق است. تداخل در اینجا مقتضای قاعده است زیرا نسبت رد تحیت اولی و ثانیه عموم خصوص من وجه است یعنی می تواند فقط رد تحیت اولی را قصد کند و هم می تواند فقط رد تحیت ثانیه را قصد کند و هم می تواند هر دو را قصد کند که در این صورت مصداق هر دو عنوان شده و تداخل در مرحله امتثال خواهد بود.

#### اشکال چهارم: عدم صدق تحیت بر تکرار سلام

اشکال چهارم باز توسط آقای سیستانی مطرح شده که تحیت بر تکرار سلام صادق نیست یعنی «حیاک مرتین» صادق نیست با اینکه «سلم مرتین» صادق است. زیرا تحیت عنوانی است که بر اظهار تحیت هنگام ملاقات صادق است. سلام اظهار تحیت است و تحیت قابل تکرار نیست چه یک سلام گفته شود و چه دو بار. بله! «سلم مرتین» صادق است اما دلیل نداریم که رد سلام مطلقا واجب است. «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[1]](#footnote-2) ظهور در این ندارد که رد سلام مطقا واجب است که اگر دو بار سلام داده شود، دو بار جواب واجب است. عمده آیه شریفه است که ﴿إِذا حُيِّيتُمْ بتحیّةٍ﴾ و اگر کسی در ابتدای ملاقات دو مرتبه سلام بدهد، دو تحیت صادق نیست. اگر هم شک کنیم، از وجوب جواب دوم برائت جاری می کنیم.

به نظر مااین بیان صحیح نیست. اولا ظاهر این است که «حیانی مرتین» گفته می شود ثانیا اگر هم گفته نشود، بین «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌» و ﴿إِذا حُيِّيتُمْ بتحیّةٍ﴾ تفاوتی نیست. اگر هم در سند «الرد فریضة» اشکال شود به نظر ما وارد نیست زیرا این روایت سه سند دارد و احتمال کذب در هر سه سند عرفی نیست.

#### اشکال پنجم: قابل تکرار نبودن رد تحیت

اشکال پنجم اینکه بعضی عناوین قابل تکرار نیستند مانند نقض وضو. در اینجا تحیت قابل تکرار است ولی رد تحیت قابل تکرار نیست. وقتی شخصی دو بار «سلام علیکم» بگوید، «سلم مرتین» صادق است اما وقتی یک مرتبه «علیکم السلام» گفته شود، رد تحیت می شود و رد تحیت هم واجب شده است. اگر برای مرتبه دوم «علیکم السلام» گفته شود دیگر رد تحیت نیست زیرا رد اولین جوابی است که انسان می دهد.

این مطلب هم به نظر ما عرفی نیست. زیرا اولا دو مرتبه رد تحیت صادق است. ثانیا «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«، اگر رد تحیت قابل تکرار نباشد، رد سلام به معنای جواب سلام قابل تکرار است.

#### اشکال ششم تعبدی محض نبودن وجوب جواب سلام

اشکال ششم - که به نظر ما اشکال واردی است- این است که وجوب جواب سلام تعبدی محض نیست و ریشه در ارتکاز عرف دارد. از اطلاقات ﴿إِذا حُيِّيتُمْ بتحیّةٍ فحیوا باحسن منها او ردوها﴾ «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌« نیز یک تعبد محض، زائد بر ارتکاز عقلا فهمیده نمی شود. لذا در عرف وقتی کسی دو مرتبه سلام می کند، طرف مقابل خودش را ملزم نمی داند که دو مرتبه به او پاسخ دهد و اخلاقا تنها خودش را ملزم به پاسخ به اصل سلام می داند و اینکه گفته شود که باید دو بار پاسخ سلام را داد خلاف مرتکز عرف است لذا اطلاقات از این فرض انصراف دارند.

### بررسی روایات دال بر کافی بودن یک مرتبه پاسخ

اگر کسی اشکال کبروی را نپذیرد و اصل را عدم تداخل بداند واشکالا ت صغروی را هم وارد نداند، دو روایت داریم که برخی بزرگان از این دو روایت استفاده کرده اند که اگر چند مرتبه سلام شود، بیش از یک جواب واجب نیست.

**روایت اول:** مرسله من لا یحضره الفقیه: «وَ رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدٍ- أَ لَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَ عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ- أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي فَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا وَ طَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجِلَتْ يَدَاهَا وَ كَسَحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا وَ أَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابُهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضُرٌّ شَدِيدٌ فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِهِ خَادِماً يَكْفِيكِ حَرَّ مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ فَأَتَتِ النَّبِيَّ ص فَوَجَدَت‏ عِنْدَهُ حُدَّاثاً فَاسْتَحْيَتْ فَانْصَرَفَتْ فَعَلِمَ ص أَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ لِحَاجَةٍ فَغَدَا عَلَيْنَا وَ نَحْنُ فِي لِحَافِنَا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنَا وَ اسْتَحْيَيْنَا لِمَكَانِنَا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنَا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَخَشِينَا إِنْ لَمْ نَرُدَّ عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ وَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فَيُسَلِّمُ ثَلَاثاً فَإِنْ أُذِنَ لَهُ وَ إِلَّا انْصَرَفَ فَقُلْنَا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْخُلْ فَدَخَلَ وَ جَلَسَ عِنْدَ رُءُوسِنَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ- مَا كَانَتْ حَاجَتُكِ أَمْسِ عِنْدَ مُحَمَّدٍ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ نُجِبْهُ أَنْ يَقُومَ فَأَخْرَجْتُ رَأْسِي فَقُلْتُ أَنَا وَ اللَّهِ أُخْبِرُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- إِنَّهَا اسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا وَ جَرَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجِلَتْ يَدَاهَا وَ كَسَحَتِ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابُهَا وَ أَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ ثِيَابُهَا فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكِ فَسَأَلْتِهِ خَادِماً يَكْفِيكِ حَرَّ مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ قَالَ أَ فَلَا أُعَلِّمُكُمَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ الْخَادِمِ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكُمَا فَكَبِّرَا أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَ سَبِّحَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَ احْمَدَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً فَأَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ ع رَأْسَهَا وَ قَالَتْ رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ»[[2]](#footnote-3). امیرالمومنین فرمودند: فاطمه زهرا سلام الله علیها همسر من بود، با دلو، آب از چاه می کشید، سنگینی دلو آب بر سینه مطهر صدیقه طاهره اثر کرده بود. با دست آسیاب می کرد، دستش حالت پینه بستن پیدا کرده بود، خودش خانه را جارو می کرد، لباس هایش غبارآلود شده بود خودش هیزم زیر آتش می گذاشت، غذا می پخت، لباس هایش سیاه شده بود و خیلی حضرت فاطمه مشکل پیدا کرده بود. امیرالمومنین علبه السلام به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند: از پیامبر صلی الله علیه و آله یک خادمه‌ای تقاضا کن تا کارهایت را انجام دهد. حضرت فاطمه سلام الله علیها خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و دیدند که افرادی اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته اند. حضرت مطلبی نفرمودند و برگشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه حضرت فاطمه سلام الله علیها شدند که با ایشان کاری داشته است. صبح به منزل ما آمدند و فرمودند: «سلام علیکم» و ما استراحت کرده بودیم و در آن حال حیا کردیم که به پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ بدهیم. روش پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که تا سه مرتبه سلام می کردند و اگر کسی جواب نمی داد، برمیگشتند، ما دیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه سلام کردند و اگر جواب ندهیم، حضرت بر میگردند. «فَقُلْنَا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْخُلْ فَدَخَلَ وَ جَلَسَ عِنْدَ رُءُوسِنَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ- مَا كَانَتْ حَاجَتُكِ أَمْسِ عِنْدَ مُحَمَّدٍ» حضرت فاطمه سلام الله علیها سکوت کردند. من هم دیدم اگر جواب ندهم حضرت می روند و شرایط را توضیح دادم. از حضرت خواستم که خادمی برای حضرت فاطمه سلام الله علیها قرار دهند. « قَالَ أَ فَلَا أُعَلِّمُكُمَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ الْخَادِمِ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكُمَا فَكَبِّرَا أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَ سَبِّحَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَ احْمَدَا ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً فَأَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ ع رَأْسَهَا وَ قَالَتْ رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ رَضِيتُ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ». در علل نیز این روایت با سند ضعیفی بیان شده است[[3]](#footnote-4).

گفته می شود که حضرت در اینجا سه مرتبه سلام کردند و امیرالمومنین یک مرتبه پاسخ دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اعتراضی نکردند که چرا یک مرتبه پاسخ دادید.

آقای خویی فرموده: سند روایت ضعیف است و از نظر متنی نیز بعید است که حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله را نداده باشند[[4]](#footnote-5).

این استبعاد وجهی ندارد و ممکن است که هنوز محل جواب باقی بوده است و در این فکر بودند که چگونه پاسخ دهند. این استحیا نیز استحیای عرفی بود، زیرا حضرت علی علیه السلام داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر ایشان بودند و در زیر لحاف در حال استراحت بودند و دوست نداشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را در این شرایط ببیند. بنابراین عمده ضعف سند است.

**روایت دوم:** در صحیحه ابان بن عثمان نقل شده: «وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي حَدِيثِ الدَّرَاهِمِ الِاثْنَيْ عَشَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِلْجَارِيَةِ مُرِّي بَيْنَ يَدَيَّ وَ دُلِّينِي عَلَى أَهْلِكِ وَ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص- حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ السَّلَامَ فَقَالُوا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَقَالَ مَا لَكُمْ تَرَكْتُمْ إِجَابَتِي فِي أَوَّلِ السَّلَامِ وَ الثَّانِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ- سَمِعْنَا سَلَامَكَ فَأَحْبَبْنَا أَنْ نَسْتَكْثِرَ مِنْهُ الْحَدِيثَ»[[5]](#footnote-6). روزی پیامبر صلی الله علیه و آله کنیزی را دیدند که در خیابان مانده و به خانه نمی رود. فهمیدند که این کنیز پولش را گم کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: شما من را به منزل اربابت راهنمایی کن تا من شفاعتت کنم. وقتی پیامبر به خانه ارباب کنیز رسیدند سلام کردند و کسی پاسخ نداد و حضرت دوباره سلام کردند و کسی پاسخ نداد و مرتبه سوم که سلام کردند، پاسخ داده شد. بعدا به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند که وقتی دیدیم که شما سلام کردید دوست داشتیم، تکرار کنید چون می دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار سلام می کند. ظاهر هر دو روایت این است که این اتفاق در مدینه افتاده است.

آقای خویی می گوید: سند و دلالت روایت خوب است و لذا با توجه به این روایت نیازی به قاعده نیست[[6]](#footnote-7).

با توجه به کلمات آقایان استدلال به این روایت مشکل است نه از این باب که این سلام، سلام استیذان بود و نه سلام تحیت. زیرا سلام استیذان نیز سلام تحیت است. قرآن کریم می فرماید ﴿فَإِذا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلى‏ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً﴾[[7]](#footnote-8) تحیتی است که خداوند به شما یاد داده است. بعدا بیان خواهد شد که تسالم اصحاب است (غیر از مقدس اردبیلی) که در جواب سلام، فوریت معتبر است و در اینجا دلیلی وجود ندارد که فوریت حفظ شده باشد و ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اینکه دیدند که فوریت جواب سلام اول و دوم گذشت و جوابی داده نشد، بار سوم سلام کردند و حضرت صلی الله علیه و آله هم اعتراض کردند که «مَا لَكُمْ تَرَكْتُمْ إِجَابَتِي فِي أَوَّلِ السَّلَامِ وَ الثَّانِي».

ثانیا بر اساس مبنای شما در صورتی که سلام از باب تاکید تکرار شود یک جواب بیشتر واجب نیست و ما دلیلی نداریم که سلام پیامبر صلی الله علیه و آله تاسیسی بوده باشد و ممکن است که اهل دار سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را سلام تاکیدی می دانستند و در نتیجه بیش از یک مرتبه جواب را لازم نمی دانستندو لذا آقای خویی هم بعد از استدلال به این صحیحه می گوید: «و هي ظاهرة الدلالة على كفاية المرة للتحيّات العديدة فليتأمّل»[[8]](#footnote-9)، وجه تامل شاید همین نکاتی باشد که ما گفتیم.

بنابراین در مورد بحث ما هم علی القاعده تکرار را لازم نمی دانیم و هم بر فرض پذیرش کبری، بعضی از اشکالات صغروی را پذیرفتیم و این صحیحه هم مناسب است که به عنوان موید ذکر شود.

## بخش دوم: سلام مجدد پس از پاسخ به سلام اول

صاحب عروه فرموده اگر کسی گفت «سلام علیکم» و شما هم جواب دادید و دو مرتبه سلام کرد باید دو مرتبه جواب او را بدهید مگر به مقداری تکرار کند که خلاف متعارف باشد که دیگر جواب آن لازم نیست. آقای خویی[[9]](#footnote-10) و آقای سیستانی[[10]](#footnote-11) فرموده اند: خلاف متعارف باشد یعنی به حدی برسد که مسخره کردن باشد و تحیت از سخریه انصراف دارد. قبلا هم بیان شد که تکرار غیر متعارف همواره به داعی سخریه نیست و گاهی ممکن است که ناشی از محبت زیاد باشد. معمولا نظر صاحب عروه پذیرفته شده فقط برخی در تعلیقه عروه اشکال کرده اند که وجوب تکرار جواب معلوم نیست.

آقای سیستانی اشکال می کنند که « السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[11]](#footnote-12) سند ضعیفی دارد و اطلاقی هم نسبت به سلام های متکرر ندارد. ایشان فرموده: در یک مورد فقط «السلام تطوع» بیان شده که ما این مورد را پیدا نکردیم و در همه موارد در کنار آن «و الرد فریضة» هم بیان شده است. در مورد آیه ﴿إِذا حُيِّيتُمْ بتحیّةٍ﴾ نیز ایشان می فرمایند: تحیت به اولین سلام عند اللقاء گفته می شود و سلام دوم تحیت نیست پس جوابش لازم نیست. شک هم کنیم اصل برائت جاری بوده و جواب لازم نیست. اگر هم گفته شود که اجماع بر وجوب سلام داریم، پاسخ داده می شود که اجماع دلیل لبی بوده و شامل تکرار سلام نمی شود.

به نظر ما این اشکال به آقای خویی هم وارد است. زیرا ایشان گفتند ظهور در صرف الوجود دارد. در «اذا کان انسان فی الدار فتصدق» اگر انسانی به خانه آمد بر شما واجب است که صدقه بدهید و بعد از صدقه دادن اگر فرد دومی وارد خانه بشود دیگر صرف الوجود بر او منطبق نیست «صرف الوجود لا ینطبق الا علی اول الوجود» و انسان دوم سبب وجوب صدقه نیست و دیگر مشکل منکر بودن اصل عدم تداخل نیست. اشکال نشود که پس دیگر یک بار که به این فرد سلام کردیم تا آخر عمر هرچه به ما سلام کند، نیازی نیست به او پاسخ بدهیم، زیرا در اینجا مراد تکرار سلام در یک ملاقات است که فرد ثانی از سلام در این ملاقات مصداق این صرف الوجود نیست.

به نظر ما صحیحه ابان بن عثمان و روایتی که درمورد حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها بود شامل اینجا نمی شود و بحث باید به صورت علی‌القاعده مطرح شود. همانطور که در بحث اصل عدم تداخل بیان شد در مثل «اذا قرئ علیک آیة العزیمة فاسجد» اگر بعد از قرائت اول سجده برود قرائت دوم هم مصداق قرائت و موجب وجوب سجود تلاوت است و تنها بحث در این بود که ممکن است که یک بار سجده کافی باشد که بحث آن در محل خود مطرح شد. اما وقتی کسی از خواندن آیه سجده به سجده برود و آیه را دو مرتبه تکرار کند موضوع «اذا قرأت آیة العزیمة فاسجد» است و وجوب حادث شده و باید امتثال کند. در اینجا روشن نیست که بنای عقلاء بر تکرار نباشد. بله! اگر خلاف متعارف باشد بعید نیست که دلیل از آن، انصراف داشته باشد. بنابراین اگر کسی سلام کند و ما به او پاسخ دهیم و دو مرتبه به ما سلام کند در اینجا ارتکاز واضحی در بین عقلا وجود ندارد که تکرار لازم نباشد.

# مساله 24

مسألة 24: إذا كان المصلِّي بين جماعة فسلّم واحد عليهم و شكّ‌ المصلِّي في أنّ‌ المسلّم قصده أيضاً أم لا، لا يجوز له الجواب، نعم لا بأس به بقصد القرآن أو الدُّعاء.

گاهی کسی وارد مجلسی می شود و سلام می کند و نمازگزار نمی داند که قصدش سلام به او هم بود یا قصدش این بود که به بقیه سلام کند، در این صورت لازم نیست که نمازگزار پاسخ دهد بلکه چون در نماز است اصلا جائز نیست که پاسخ به سلام بدهد. دلیل عدم وجوب جواب سلام بر نمازگزار این است که سلام دادن او به نمازگزار محرز نیست و لذا اصل برائت جاری می شود.

گفته نشود که وقتی سلام کننده می گوید : «سلام علیکم» اطلاق داشته و شامل نمازگزار هم می شود زیرا ممکن است مقصود سلام کننده غیر از نمازگزار باشد مثل اینکه سلام کننده متشرع باشد و توجه داشته باشد که سلام بر نمازگزار مکروه است، بله! اگر ظهور داشته باشد که به نمازگزار هم سلام کرده است، حرفی نیست.

در اینجا علاوه بر اصل برائت، اصل موضوعی «استصحاب عدم سلام هذا الشخص علیّ» هم جاری است، این استصحاب، استصحاب عدم نعتی است و می گوید که سلام کننده به من سلام نداد پس جواب سلام بر من واجب نیست بلکه موضوع اباحه جواب سلام در نماز «اذا سلم علیکم مسلّم» است و استصحاب، موضوع حلیت جواب سلام در نماز را نفی می کند.

آقای سیستانی فرمودند: در اینجا اصل دیگری هم وجود دارد، اگر نمازگزار «سلام علیکم» بگوید، استصحاب دلالت می کند که این رد سلام نیست زیرا رد سلام باید مسبوق به سلام بر او باشد که این استصحاب، استصحاب عدم ازلی می شود. هنگامی که نمازگزار سلام علیکم نگفته بود، متصف به رد سلام نبود، و الان کما کان. در نتیجه داخل در عمومات مانعیت تکلم می شود.

این بیان برای کسانی که استصحاب عدم ازلی را قبول دارند، مناسب است که البته ما استصحاب عدم ازلی را قبول نداریم.

# مساله 25

مسألة 25: يجب جواب السلام فوراً فلو أخّر عصياناً أو نسياناً بحيث خرج عن صدق الجواب لم يجب، و إن كان في الصلاة لم يجز و إن شكّ‌ في الخروج عن الصدق وجب. و إن كان في الصلاة لكن الأحوط حينئذ قصد القرآن أو الدُّعاء.

این مساله در مورد فوریت در جواب سلام است . مقدس اردبیلی قائل است که فوریت دلیلی ندارد و اگر کسی به شما سلام کرد و پاسخ او را عمدا ندادید یا فراموش کردید باید بروید و بعدا سلام او را پاسخ بدهید.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-2)
2. من لا يحضره الفقيه 1: 320؛ [وسائل الشيعة 12: 67](https://lib.eshia.ir/11025/12/67) [↑](#footnote-ref-3)
3. علل الشرائع 2: 366 [↑](#footnote-ref-4)
4. [موسوعة الامام الخوئی 15: 470](https://lib.eshia.ir/71334/15/470) [↑](#footnote-ref-5)
5. [وسائل الشيعة 12: 68.](https://lib.eshia.ir/11025/12/68) [↑](#footnote-ref-6)
6. [موسوعة الامام الخوئی 15: 470](https://lib.eshia.ir/71334/15/470) [↑](#footnote-ref-7)
7. النور : 61 [↑](#footnote-ref-8)
8. [موسوعة الامام الخوئی 15: 470](https://lib.eshia.ir/71334/15/470) [↑](#footnote-ref-9)
9. [موسوعة الامام الخوئی 15: 471](https://lib.eshia.ir/71334/15/471) [↑](#footnote-ref-10)
10. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 496 [↑](#footnote-ref-11)
11. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-12)